

## تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن‌ها با طلاق والدین‌شان

### Effectiveness of Children of Divorce Intervention Program on Children's Adjustment with their Parental Divorce

M. R. Abdi, M.Sc. ✉

T. Porebrahim, Ph.D.

A. M. Nazari, Ph.D.

✉ محمدرضا عبدی

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر تقی پوراابراهیم

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، گروه مشاوره

دکتر علی محمد نظری

عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم)، گروه مشاوره

دریافت مقاله: ۹۰/۵/۱۴

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۹۲/۴/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۲/۵/۱۸

#### Abstract

Divorce is one of the most important phenomenons of human life that not only undermines the psychological balance of the couple but also to change the psychological balance of the children, relatives, and friends. The purpose of the present study is to investigate the impact of Children of Divorce Intervention Program (CODIP).

#### چکیده

طلاق از مهم‌ترین پدیده‌های حیات انسانی به شمار می‌آید که نه تنها تعادل روانی دو انسان، بلکه تعادل روانی فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان را نیز به هم می‌ریزد. در مطالعه حاضر به معرفی و بررسی تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق (CODIP) بر میزان سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان پرداخته شده است.

✉Corresponding author: Dept. of Counseling, Faculty of psychology, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

Tel: +98021- 29901

Email: [abdi.mreza@yahoo.com](mailto:abdi.mreza@yahoo.com)

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم

تربیتی و روان‌شناسی، گروه مشاوره

تلفن: ۲۹۹۰۱ - ۰۲۱

پست الکترونیک: [abdi.mreza@yahoo.com](mailto:abdi.mreza@yahoo.com)

A sample of 26 children of divorce (11 boys and 15 girls) between 7 to 9 years old was selected through an available sampling of community. CODIP was conducted on the experimental group over 15 sessions (two sessions per week) once the subjects were randomly assigned to control and experimental groups and completed three questionnaires including Children's Ideas about Divorce scale (CIAD), Parent Evaluation Form (PEF) and Group Leader Evaluation Form (GLEF). Study results based on ANOVA show a significant difference between experimental and control groups ( $P < 0/001$ ). These results indicate that CODIP was effective to increase children's positive feelings and attitudes towards their parental divorce, reduced children's negative feelings toward their parental divorce, improved children's relationships with their parents and peers, and increased problem-solving skills of children.

**Keywords:** The Children of Divorce Intervention Program, children's adjustment with divorce, Children of divorce, Group counseling.

برای این منظور ۲۶ کودک طلاق (۱۱ پسر و ۱۵ دختر) بین حیطه سنی ۷ تا ۹ سال با استفاده از روش نمونه‌گیری از جامعه در دسترس انتخاب شدند و پس از انتساب تصادفی آزمودنی‌ها به دو گروه کنترل و آزمایش و انجام سه مقیاس سنجش عقاید کودکان درباره طلاق (CIAD)، فرم ارزیابی والدین (PEF) و فرم ارزیابی رهبر گروه (GLEF) روی آن‌ها به عنوان پیش‌آزمون و پس‌آزمون، برنامه CODIP طی ۱۵ جلسه یک‌ساعته (هفته‌ای دو جلسه) روی گروه آزمایش اجرا شد. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخصه‌های توصیفی نظیر فراوانی، میانگین و انحراف معیار و جهت آزمون سؤالات پژوهش از تحلیل کوواریانس استفاده شد. بررسی نتایج نشان داد که تفاوت بین میانگین‌های گروه آزمایش و کنترل در سطح  $P < 0/001$  معنادار است، که این نتایج حاکی از تأثیر برنامه CODIP در افزایش ابراز احساسات کودکان و نگرش مثبت آن‌ها نسبت به طلاق والدین‌شان، کاهش احساسات منفی کودکان نسبت به طلاق والدین‌شان، بهبود رابطه کودکان با والدین و همسالان‌شان، و نیز افزایش کاربرد مهارت‌های حل مسئله در آن‌ها می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** برنامه مداخله‌ای برای کودکان طلاق، سازگاری کودکان با طلاق، کودکان طلاق، مشاوره گروهی.

## مقدمه

طلاق از مهم‌ترین پدیده‌های حیات انسانی به شمار می‌آید که نه‌تنها تعادل روانی دو انسان، بلکه تعادل روانی فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان را نیز به هم می‌ریزد (ساروخانی، ۱۳۷۲؛ به نقل از ناظمی‌زاده، ۱۳۸۵). در این میان یکی از قربانیان اصلی پیامدهای ناشی از طلاق والدین، کودکان

بوده‌اند. با توجه به تحقیقات انجام شده، عدم سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان می‌تواند اثرات زیان‌بار و مخربی روی کارکرد روان‌شناختی و حتی وضعیت جسمانی آن‌ها داشته باشد (بریور<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). هرچند طلاق والدین همیشه منجر به بروز مشکلات عاطفی و رفتاری در فرزندان نمی‌گردد، اما یقیناً تبعات منفی طلاق بیش از جنبه‌های مثبت آن است (مک‌کی<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷). مطالعات نشان می‌دهد که کودکان خانواده‌های مطلقه نسبت به کودکان خانواده‌های عادی، دارای مشکلات عاطفی، رفتاری و تحصیلی بیشتری هستند و از سلامت روانی کمتری برخوردارند. همچنین آن‌ها موفقیت‌های تحصیلی کمتری کسب می‌کنند، ناسازگاری‌های روان‌شناختی بیشتری از خود بروز می‌دهند و عزت نفس پایین و مشکلات اجتماعی بیشتری دارند (کلی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰). مطالعات مختلف نشان داده است که این بچه‌ها نسبت به سایر بچه‌های هم‌سن و سال خود از لحاظ اجتماعی، عاطفی و تحصیلی در رتبه پایین‌تری قرار می‌گیرند (آماتو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰). بررسی نتایج یک مطالعه فراتحلیل نشان داد که کودکان خانواده‌های طلاق از مشکلات عاطفی و رفتاری بیشتری برخوردارند (برنتانو<sup>۵</sup> و کلارک - استوارت<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷). همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که میزان رشد عاطفی و اجتماعی کودکانی که در خانواده‌های طلاق بزرگ می‌شوند، معمولاً در مقایسه با سایر کودکانی که در خانواده‌های عادی رشد می‌کنند، کمتر است (مک‌کاب<sup>۷</sup>، ۱۹۹۷). کودکان اغلب احساس گناه می‌کنند و گرفتار این باور نادرست هستند که به‌گونه‌ای عامل طلاق بوده‌اند و یا می‌توانستند فرزند بهتری باشند و با پادرمیانی، جلوی طلاق را بگیرند. آن‌ها فکر می‌کنند که نه فقط علت طلاق والدین‌شان بوده‌اند، بلکه تنها دلیل ادامه دعوی پدر و مادرشان نیز هستند (نیومن و رومانسکی<sup>۸</sup>، ۱۳۸۵). کودکان در هر سنی که باشند به محض جدایی والدین‌شان سه سؤال به‌طور ناخودآگاه در ذهن‌شان شکل می‌گیرد: «آیا من باعث این جدایی شده‌ام؟ چه کسی از من مراقبت خواهد کرد؟ آیا مرا نیز رها خواهند کرد؟». یکی از متعارف‌ترین احساس‌هایی که فرزندان در نتیجه جدایی و طلاق پدر و مادرشان تجربه می‌کنند، احساس تنهایی و متفاوت بودن از کودکان دیگر است (نیومن و رومانسکی<sup>۲</sup>، ۱۳۸۵). بنابراین یکی از اهداف مداخلاتی که در این زمینه برای این دسته از کودکان صورت می‌گیرد کمک به آن‌ها جهت اصلاح درک‌شان نسبت به طلاق والدین و شناسایی احساسات منفی ناشی از آن است (لومن<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲). هرچند واکنش اکثر کودکان نسبت به طلاق والدین بر اساس سطح رشدی‌شان متفاوت است (لی‌کروی<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۸) اما واکنش معمول بیشتر کودکان در سنین مختلف نسبت به طلاق و جدایی والدین، به قرار زیر است:

**نوزادان<sup>۱۱</sup> و کودکان پیش‌دبستانی<sup>۱۲</sup>:** در مقایسه با کودکان سنین بالاتر، این کودکان آسیب‌پذیری بیشتری در مقابل طرد شدن از سوی والد یا مراقب محبوب خود دارند و واکنش شدیدتری نسبت به طلاق و جدایی والدین از خود نشان می‌دهند (کلارک - استوارت، و برنتانو، ۲۰۰۶). کودکان سنین مدرسه<sup>۱۳</sup> (۶ تا ۱۱ سال): کودکان سنین مدرسه اگرچه معنا و مفهوم طلاق و

جدایی را درک می‌کنند، اما با این حال از این امر رنج می‌کشند (ژوبرت، و گای<sup>۱۴</sup>، ۱۳۸۲). از آنجایی که کودکان در این سن بیشتر خودمحمور هستند، در نتیجه خود را مسبب و مسئول اتفاقات رخ داده مربوط به طلاق والدین می‌دانند (پی‌پر<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۶). نونهالان<sup>۱۶</sup> (۱۲ تا ۱۴ سال): آن‌ها درک واقع‌گرایانه‌تری از طلاق دارند، اما با این وجود هنوز قادر نیستند با هر آنچه تجربه می‌کنند، از لحاظ عاطفی کنار آیند (ژوبرت و گای، ۱۳۸۲). واکنش معمول آن‌ها در این سن نسبت به طلاق والدین، اضطراب، نگرانی و بی‌اعتمادی است (مک گرگور<sup>۱۷</sup>، ۱۳۸۷). نوجوانان<sup>۱۸</sup> (۱۵ تا ۱۸ سال): نوجوانان معمولاً در برابر جدایی والدین‌شان با خشم و واکنش نشان می‌دهند (ژوبرت، و گای، ۱۳۸۲).

عوامل مختلفی می‌تواند بر سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان تأثیرگذار باشد که عبارتند از: ۱. سن کودک هنگام وقوع طلاق (زیل<sup>۱۹</sup>، موریسون<sup>۲۰</sup>، و کوپرو<sup>۲۱</sup>، ۱۹۹۳؛ آمانو، ۲۰۰۱؛ سوزی پهل<sup>۲۲</sup>، ۱۳۸۶؛ مک‌کی، ۱۳۸۷). کودکان سنین پایین‌تر به دلیل آن‌که دارای مهارت‌های کلامی و شناختی محدودتری هستند و از طرفی وابستگی بیشتری به والدین‌شان دارند تا حدودی آسیب بیشتری از این امر می‌بینند و سازگاری با طلاق برای‌شان دشوارتر است (پی‌پر، ۱۹۹۶). ۲. جنسیت کودک (لومن<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۲؛ سوزی پهل، ۱۳۸۶؛ هالی<sup>۲۴</sup>، ۱۹۹۰؛ به نقل از کرمی‌زندی؛ ۱۳۸۵). تحقیقات نشان داده است که دختران در مقایسه با پسران، با طلاق والدین‌شان بهتر سازگار می‌شوند (امری، ۱۹۹۴؛ امری و فورهند، ۱۹۹۴؛ به نقل از لومن<sup>۲۵</sup>، ۲۰۰۲). این عوامل در زمان وقوع طلاق، ثابت و غیرقابل تغییر هستند اما عوامل دیگری وجود دارند که قابل کنترل و اصلاح می‌باشند. نظیر ۱. کارکرد خانواده (نیومن و رومانسکی<sup>۳</sup>، ۱۳۸۵؛ موریسون و چرلین<sup>۲۶</sup>، ۱۹۹۵؛ به نقل از لومن، ۲۰۰۲). مطالعات نشان داده است که کیفیت رابطه والد - کودک می‌تواند بر میزان سازگاری کودک پس از طلاق والدین تأثیرگذار باشد (والرستین، لويس و بلاکسلی<sup>۲۷</sup>، ۲۰۰۰؛ به نقل از لومن، ۲۰۰۲). ۲. سازگاری والدین. مطالعات هم‌چنین نشان می‌دهد که میزان سازگاری والدین از نظر عاطفی، اثر مستقیمی بر توانایی کودکان در کنار آمدن با طلاق دارد (سوزی پهل، ۱۳۸۶). ۳. رشد شناختی، اجتماعی و عاطفی کودک. کودکانی که از سطح رشد شناختی، اجتماعی و عاطفی بالاتری برخوردارند، بهتر می‌توانند با تغییرات ناشی از طلاق والدین سازگار شوند (لومن، ۲۰۰۲). با توجه به عوامل دسته دوم، تاکنون برنامه‌های متعددی جهت سازگار کردن کودکان با طلاق والدین‌شان توسط متخصصین این امر طراحی و اجرا شده است تا آن‌ها بتوانند با شرایط استرس‌زای ناشی از طلاق والدین‌شان بهتر کنار آیند. با توجه به این‌که تاکنون پیشینه مطالعاتی منتشرشده‌ای در ایران پیرامون برنامه‌های مداخلاتی مربوط به کودکان طلاق وجود ندارد، در ادامه به‌طور مختصر به برخی از مهم‌ترین برنامه‌هایی که برای کودکان طلاق در سایر کشورها طراحی شده است اشاره خواهد شد.

**برنامه کودکان سنین متوسط<sup>۲۸</sup> (CIM):** یک برنامه یک یا دو جلسه‌ای است که هر جلسه حدود ۹۰ الی ۱۲۰ دقیقه طول می‌کشد (آربوتنات<sup>۲۹</sup>، کرامر<sup>۳۰</sup> و گوردون<sup>۳۱</sup>، ۱۹۹۶). برنامه گروهی

**حمایت از والدین مطلقه** <sup>۳۳</sup> (SPSG): یک برنامه ۱۲ جلسه‌ای است؛ برنامه تغییر والدگری <sup>۳۳</sup> برای مادران مطلقه‌ای که دارای فرزند پسر هستند (PTC): یک برنامه ۱۴ جلسه‌ای است؛ برنامه شروع مجدد <sup>۳۴</sup> (NBP): یک برنامه ۱۱ جلسه‌ای است؛ برنامه گروهی جهت تسهیل رشد کودکان طلاق <sup>۳۵</sup> (CDDFG): یک برنامه ۸ جلسه‌ای برای کودکان مقطع دبستانی است که جهت شناسایی و برخورد با مسائل و مشکلاتی که این دسته از کودکان با طلاق والدین‌شان دارند، به کار می‌رود (کالتر، پیکر و لزوئیتز <sup>۳۶</sup>، ۱۹۸۸؛ به نقل از جانت <sup>۳۷</sup>، ۲۰۰۹)؛ برنامه سازگاری با طلاق <sup>۳۸</sup> (DAP): یک برنامه ۱۲ هفته‌ای برای کودکان ۷ تا ۱۳ ساله است که همان اهداف برنامه قبلی را تحت پوشش قرار می‌دهد (استولبرگ و گریسون <sup>۳۹</sup>، ۱۹۸۵؛ به نقل از جانت، ۲۰۰۹)؛ برنامه رنگین‌کمان <sup>۴۰</sup> (RP): این برنامه برای کودکان سنین ۵ تا ۸ ساله قابل اجراست و شامل ۲۰ جلسه یک‌ساعته می‌باشد (یهل - مارتا و اولبریش <sup>۴۱</sup>، ۱۹۹۷؛ به نقل از جانت، ۲۰۰۹)؛ برنامه «فصرهای ماسه‌ای» نیز یکی دیگر از برنامه‌های بسیار شناخته‌شده برای کودکان طلاق است که توسط گری نیومن طراحی شد (نیومن و رومانسکی <sup>۲</sup>، ۱۳۸۵)؛ و برنامه مداخله‌ای برای کودکان طلاق <sup>۴۲</sup> (CODIP): در واقع یک برنامه مداخله‌ای مدرسه - محور <sup>۴۳</sup> است که در اصل نخستین بار برای کودکان پایه چهارم تا ششم طراحی شده بود (پدرو - کارول <sup>۴۴</sup>، ۲۰۰۵). برنامه CODIP در اصل با توجه به برنامه DAP طراحی شد، اما توانست مداخلات گسترده‌ای در کار با کودکان طلاق نظیر مداخلات مبتنی بر مدرسه فراهم کرده و نتایج مثبت بیشتری در مقایسه با برنامه DAP در گروه‌های سنی مختلف کسب کند (پدرو - کارول، آلپرت گیلیس <sup>۴۵</sup>، و کوئن <sup>۴۶</sup>، ۱۹۹۲). ایجاد فضای توأم با حمایت گروهی و نیز تقویت مهارت‌های مقابله‌ای در کودکان یکی از عناصر اصلی و سازنده این برنامه محسوب می‌شود (لی کروی، ۲۰۰۸). دو جزء اصلی و اساسی این برنامه عبارت است از: ۱. کاهش استرس ناشی از طلاق والدین با ایجاد یک فضای حمایتی و مطمئن برای اعضای گروه؛ و ۲. آموزش مهارت‌های مورد نیاز به کودکان جهت مقابله مؤثر با تغییرات و چالش‌های ناشی از طلاق والدین (لی کروی، ۲۰۰۸). هر یک از جلسات این برنامه ۴۵ دقیقه به طول می‌انجامد و شامل اهداف و فعالیت‌های گوناگونی از قبیل عروسک‌بازی، قصه‌گویی و بازی‌های تعاملی می‌باشد. خلاصه‌ای از چهار بخش اصلی این برنامه همراه با جزئیات ۱۵ جلسه آن در جدول شماره ۱ آمده است.

در سال ۲۰۰۵ برنامه CODIP از انجمن بین‌المللی سلامت روان نشان تقدیر دریافت کرد (لی کروی، ۲۰۰۸). نخستین بار، پدرو - کارول و کوئن (۱۹۸۲؛ به نقل از پدرو - کارول، ۲۰۰۵) میزان تأثیر این برنامه را بر سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان با توجه به نظر معلمان، والدین، رهبران گروه و خود کودکان طلاق مورد بررسی قرار دادند. پدرو - کارول، آلپرت گیلیس و کوئن (۱۹۹۲) نیز اثربخشی این برنامه را در میان کودکان دبستانی بررسی کردند. نتایج حاصله نشان داد که علاوه بر افزایش میزان سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان عواطف آن‌ها نسبت به والدین‌شان

نیز بهتر شده بود. همچنین نگرانی آن‌ها در رابطه با والدین‌شان کاهش یافته بود، دیگر خود را متفاوت از سایر کودکان قلمداد نمی‌کردند، مهارت‌های مقابله‌ای آن‌ها افزایش یافته بود، نسبت به بازگشت دوباره پدر و مادرشان، واقع‌بین‌تر شده بودند، تحمل ناکامی آن‌ها بالا رفته بود، مشکلات یادگیری‌شان کمتر شده بود و از میزان خودسرزنی آن‌ها کاسته شده بود. در مطالعه دیگری که توسط پدر و آلپرت گیلیس (۱۹۹۷) صورت گرفت، اثربخشی این برنامه مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفت و همان نتایج به دست آمد. پدر و کارول، ساتن<sup>۴۷</sup> و ویمن<sup>۴۸</sup> (۱۹۹۹) پایایی نتایج مثبت این برنامه را طی یک دوره دوساله پیگیری نمودند. آن‌ها در این مطالعه دریافتند که این برنامه تا حد زیادی بر سازگاری کودکان نسبت به طلاق والدین‌شان تأثیر مثبت داشته است. لومن (۲۰۰۲) نیز در مطالعه خود تأثیر این برنامه را بر افزایش سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان مورد بررسی قرار داد. وی دریافت که توانایی‌های حل مسئله در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل، پس از اجرای برنامه افزایش یافته بود. در مطالعه دیگری که توسط گلاس<sup>۴۹</sup> (۱۹۹۱) صورت گرفت میزان اثربخشی این برنامه جهت تغییر عقاید کودکان درباره طلاق و کاهش میزان اضطراب آن‌ها بررسی شد. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که برنامه CODIP توانسته بود تا حد زیادی عقاید نادرست کودکان را در رابطه با طلاق والدین‌شان تغییر داده و از میزان اضطراب آن‌ها در این زمینه بکاهد. پدر و کارول (۲۰۰۵) در مطالعه خود نتیجه گرفت که برنامه CODIP به مرور زمان، باعث افزایش انعطاف‌پذیری و سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان می‌گردد. نتایج پیگیری شش‌ساله اثربخشی برنامه‌های مداخله‌ای برای کودکان طلاق نشان داد که برنامه CODIP توانسته بود باعث افزایش سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان گردد (والچیک<sup>۵۰</sup>، استندلر<sup>۵۱</sup>، میل‌سپ<sup>۵۲</sup>، پلومر<sup>۵۳</sup>، گرین<sup>۵۴</sup>، آندرسون<sup>۵۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۲).

از آنجایی که در کشور ایران جهت سازگاری هرچه بهتر کودکان با طلاق و جدایی والدین‌شان، برنامه مداخله‌ای مناسب و ساختارمندی وجود ندارد، از این رو قصد داریم در این پژوهش علاوه بر معرفی یکی از برنامه‌های مداخله‌ای مؤثر در این زمینه، میزان اثربخشی آن را با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، روی کودکان طلاق مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین هدف از مطالعه حاضر بررسی تأثیر برنامه CODIP بر میزان سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان می‌باشد.

## روش

این روش، نیمه‌تجربی و از نوع پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل است. دیاگرام طرح تحقیق نیز به صورت زیر است:

پس آزمون	متغیر مستقل	پیش‌آزمون	گمارش و جایگزینی تصادفی	گروه‌ها
T <sub>2</sub>	X	T <sub>1</sub>	R	آزمایش
T <sub>2</sub>	-	T <sub>1</sub>	R	کنترل

## جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی کودکان طلاق ارجاعی از سازمان علوم بهزیستی ناحیه ۲ رباط کریم استان تهران بودند که در دوماهه آخر سال ۱۳۸۹ و نیز دوماهه نخست سال ۱۳۹۰ به کلینیک مددکاری اجتماعی مهرآرا واقع در همین شهرستان ارجاع داده شده بودند. نمونه آماری شامل ۲۶ کودک طلاق (۱۱ پسر و ۱۵ دختر) بود که با استفاده از روش جایگزینی تصادفی، ۱۳ نفر در گروه کنترل و ۱۳ نفر در گروه آزمایش جای داده شدند. برای انجام این کار ابتدا با مراجعه به اداره بهزیستی شهرستان رباط کریم، با والدین مطلقه‌ای که دارای کودکان بین حیطه سنی ۷ تا ۹ سال بودند تماس حاصل شد و از آن‌ها جهت شرکت در این پژوهش دعوت به عمل آمد. آن‌گاه پس از ثبت نام از متقاضیان و مراجعه آن‌ها به یکی از کلینیک‌های مددکاری این شهرستان، از طریق یک مصاحبه مقدماتی و نیز اجرای مقیاس سنجش عقاید کودکان درباره طلاق و فرم ارزیابی والدین، کودکانی که واجد شرایط زیر بودند برای ادامه فرآیند تحقیق انتخاب شدند: ۱. زوجین آن‌ها از یکدیگر طلاق گرفته باشند (بدون در نظر گرفتن مدت زمان طلاق والدین آن‌ها از یکدیگر)؛ ۲. محدوده سنی آن‌ها بین ۷ تا ۹ سال باشد (بدون در نظر گرفتن جنسیت کودکان)؛ ۳. مجموع نمرات سازگاری آن‌ها با طلاق والدین، در مقیاس سنجش عقاید کودکان درباره طلاق و فرم ارزیابی والدین، به ترتیب پایین‌تر از ۲۷ و ۴۱ باشد؛ ۴. دچار اختلالات روانی و مشکلات عاطفی و رفتاری حادی نباشند؛ ۵. با رضایت کتبی والدین و تمایل در برنامه شرکت کرده باشند.

برای این‌که تأثیر متغیر جنسیت کودکان در این مطالعه کنترل شده باشد، تعداد دختران و پسران در گروه‌های کنترل و آزمایش همگن شده و به نسبت مساوی به دو گروه اختصاص داده شد. بدین ترتیب، در هر دو گروه آزمایش و کنترل، ۶ پسر همراه با ۷ دختر قرار داده شد. شایان ذکر است، تمامی کودکانی که در این مطالعه شرکت کرده بودند تحت حضانت مادر خویش بودند.

## ابزارهای پژوهش

مقیاس سنجش عقاید کودکان درباره طلاق<sup>۵۶</sup> (CIADS): این مقیاس که توسط پدرو - کارول و کوئن (۱۹۸۵) ساخته شده است جهت سنجش تصورات کودک از طلاق والدین و سازگاری وی با این امر به کار برده می‌شود. این پرسش‌نامه ۱۳ سؤال، نگرش و ادراک کودکان را نسبت به طلاق و جدایی والدین‌شان روی یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از شماره ۰ (کاملاً درست است) تا شماره ۳ (کاملاً نادرست است) می‌سنجد. هرچه نمره کودک در این مقیاس بالاتر باشد حاکی از سازگاری بیشتر او با طلاق و جدایی والدینش است. گویه‌های شماره ۱، ۶ و ۱۳ به طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. پایایی درونی این مقیاس توسط پدرو - کارول و کوئن (۱۹۸۵)، ۰/۷۳ و در مطالعه لومن (۲۰۰۲)، ۰/۷۱ گزارش شده است. میزان آلفای کرونباخ این مقیاس در مطالعه حاضر، ۰/۸۰ محاسبه

شد، که حاکی از پایایی بالای این مقیاس و همسانی گویه‌های آن جهت سنجش میزان سازگاری کودک با طلاق والدینش می‌باشد.

**فرم ارزیابی والدین<sup>۵۷</sup> (PEF):** یک مقیاس ۲۳ سؤالی است که توسط پدر و مادر - کارول و کوئن (۱۹۸۵) طراحی شده است و جهت سنجش میزان سازگاری کودکان با طلاق از دیدگاه والدین‌شان و نیز سنجش عملکرد تحصیلی آن‌ها و رابطه با همسالان و خانواده به کار می‌رود. والدین باید نظرشان را روی یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از شماره ۰ (کاملاً در مورد فرزند من صدق می‌کند) تا شماره ۳ (به هیچ عنوان در مورد فرزند من صدق نمی‌کند) نشان دهند. کسب نمره بالا در این مقیاس، گویای سازگاری بیشتر کودک و کسب نمره پایین، گویای سازگاری پایین او نسبت به طلاق والدین است. گویه‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳ به طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. میزان آلفای کرونباخ این مقیاس در مطالعه پدر و مادر - کارول و کوئن، برابر با ۰/۶۹ و در مطالعه حاضر ۰/۷۴ محاسبه شده است، که این امر حاکی از پایایی درونی این مقیاس جهت سنجش میزان سازگاری کودک با طلاق والدینش می‌باشد.

**فرم ارزیابی رهبر گروه<sup>۵۸</sup> (GLEF):** این مقیاس نیز توسط پدر و مادر - کارول، کوئن، هاتور و گوآر<sup>۵۹</sup> (۱۹۸۶) تهیه شده و از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول که از ۱۰ سؤال تشکیل شده است جهت سنجش مسائل و مشکلاتی که کودکان طلاق با آن درگیر هستند به کار می‌رود. بخش دوم نیز از ۱۰ سؤال تشکیل شده و جهت سنجش نقاط قوتی که کودکان دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همه گویه‌ها توسط رهبر گروه روی یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از شماره ۰ (کاملاً درست است) تا شماره ۳ (کاملاً نادرست است) پاسخ داده می‌شوند. کسب نمره بالا و نمره پایین، به ترتیب در بخش اول و دوم این مقیاس حاکی از سازگاری بهتر کودک با طلاق والدین می‌باشد. گویه‌های شماره ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ به طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. میزان پایایی درونی بخش اول و دوم این مقیاس در مطالعه پدر و مادر - کارول و همکاران (۱۹۸۶)، به ترتیب ۰/۶۴ و ۰/۸۴ درصد گزارش شده است. در مطالعه حاضر نیز پایایی درونی بخش اول و دوم این مقیاس به ترتیب، ۰/۶۵ و ۰/۶۹ درصد محاسبه شد، که این امر دلالت بر پایایی درونی این مقیاس جهت سنجش میزان سازگاری کودک با طلاق والدینش دارد.

در این مطالعه، میزان سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان با توجه به شش مؤلفه سنجیده شد: مؤلفه ۱. نگرش کودک نسبت به طلاق والدین (کسب نمره پایین‌تر از ۱۱ در آن، حاکی از منفی بودن نگرش کودک نسبت به طلاق والدینش می‌باشد)؛ مؤلفه ۲. احساسات کودک نسبت به طلاق والدین (کسب نمره پایین‌تر از ۲۰ در آن، حاکی از منفی بودن احساسات کودک نسبت به طلاق و نیز والدینش می‌باشد)؛ مؤلفه ۳. ابراز احساسات کودک نسبت به طلاق والدین (کسب نمره پایین‌تر از ۲۵ در آن، حاکی از پایین بودن ابراز احساسات کودک، به نحو مطلوب نسبت به طلاق والدینش



می‌باشد)؛ مؤلفه ۴. رابطه کودک - والد (کسب نمره پایین‌تر از ۱۱ در آن، حاکی از بد بودن رابطه کودک با والدینش می‌باشد)؛ مؤلفه ۵. رابطه کودک با همسالان (کسب نمره پایین‌تر از ۱۶ در آن، حاکی از بد بودن رابطه کودک با همسالانش می‌باشد)؛ و مؤلفه ۶. مهارت‌های حل مسئله (کسب نمره پایین‌تر از ۱۸ در آن، حاکی از عدم آگاهی کودک مبنی بر کاربرد مهارت‌های حل مسئله می‌باشد). هر یک از گویه‌های مربوط به سه مقیاس CIAD، PEF و GLEF یکی از شش مؤلفه بالا را می‌سند. مجموع نمرات مربوط به گویه‌های هر زیرمقیاس، نمره کل آن زیرمقیاس را تشکیل می‌دهد و مجموع نمرات کودک در همه گویه‌ها، نمره کل سازگاری وی را با طلاق والدینش نشان می‌دهد.

### شیوه اجرا

پس از انتساب تصادفی آزمودنی‌ها به دو گروه کنترل و آزمایش و انجام سه مقیاس CIAD، PEF و GLEF روی آن‌ها به عنوان پیش‌آزمون، برنامه CODIP طی ۱۵ جلسه فقط روی گروه آزمایش اجرا شد. پس از اتمام جلسات از هر دو گروه آزمایش و کنترل، مجدداً سه مقیاس CIAD، PEF و GLEF به عنوان پس‌آزمون به عمل آمد. برنامه CODIP که طی ۱۵ جلسه یک‌ساعته برای کودکان طلاق برگزار می‌شود، از کتابی تحت عنوان «راهنمای جامع طرح‌های معتبر درمان برای کودکان و نوجوانان»<sup>۶</sup> به ویراستاری کریج وینستون لی کروی (۲۰۰۸) اقتباس شده بود.

### جدول ۱: اهداف کلی جلسات برنامه CODIP

اهداف کلی جلسات	جلسات	بخش‌ها
فراهم کردن فضایی توأم با آرامش و امنیت برای اعضای گروه؛ مشخص کردن یک چارچوب مشخص برای جلسات آتی	اول	(بخش اول) احساسات، خانواده‌ها و تغییرات خانوادگی
کمک به کودکان جهت درک و شناسایی احساسات خود و دیگران؛ آشنا کردن کودکان با مفهوم احساسات و احساسات اصلی	دوم	
توضیح مفهوم خانواده، و افزایش آگاهی و پذیرش کودکان نسبت به خاص بودن برخی از خانواده‌ها؛ کمک به کودکان جهت درک این مسئله که هر خانواده‌ای منحصر به فرد و خاص است؛ کمک به کودکان جهت درک و شناسایی ساختار خانواده خویش؛ فراهم کردن زمینه‌ای برای کودکان جهت این‌که در مورد خانواده خود بیشتر صحبت کنند.	سوم	
کمک به کودکان جهت درک هر چه بیش‌تر مفهوم طلاق، و از بین بردن سوء تفاهماتی که آن‌ها در این زمینه دارند؛ فراهم کردن فضایی امن و مطمئن برای اعضای گروه، تا آن‌ها بتوانند احساسات خود را در رابطه با طلاق والدینشان با سایر اعضا در میان بگذارند؛ کمک به کودکان جهت شناسایی احساسات و واکنش‌های رایج، نسبت به طلاق والدین (واکنش‌هایی نظیر انکار، ترس از طرد شدن، احساس گناه و غمگینی)	چهارم	

## ادامه جدول ۱

پنجم	آشنا ساختن اعضای گروه با مفاهیم مربوط به حل مسئله اجتماعی؛ تأکید بر این نکته که روش‌های متعددی جهت حل مسائل وجود دارد	(بخش دوم) مقابله‌ای: یادگیری این که چطور با احساسات و مشکلات مواجه شوند
ششم	تشویق کودکان به ایجاد راه‌حل‌های متعدد در مورد یک مشکل خاص؛ کمک به کودکان جهت ارزیابی میزان تناسب راه‌حل‌های ارائه‌شده	
هفتم	به‌کار بردن مهارت‌های حل مسئله به‌منظور حل مسائل شخصی و مشکلات مربوط به طلاق	
هشتم	آموزش به کودکان جهت درک تفاوت بین مشکلاتی که می‌توانند و مشکلاتی که نمی‌توانند حل کنند؛ کمک به کودکان جهت تشخیص بین آرزوها و باورها؛ تداوم کاربرد مهارت‌های حل مسئله به‌منظور حل مسائل مربوط به طلاق	
نهم	تقویت و تحکیم مهارت‌های حل مسئله اجتماعی کودکان؛ مروری بر مفهوم احساسات، پیامدهای هر احساس، مفهوم خانواده و مشکلات مربوط به طلاق	(بخش سوم) روابط والد - کودک
دهم	افزایش توانایی کودکان جهت تشخیص و ابراز احساساتشان نسبت به والدین؛ بررسی بیشتر عواطف و احساسات کودکان نسبت به طلاق؛ کمک به کودکان جهت شناخت افکار و اعمال‌شان؛ کمک به کودکان جهت کاربرد مهارت‌های حل مسئله به‌منظور حل مسائل مربوط به طلاق	
یازدهم	بررسی ادراکات و احساسات کودکان نسبت به مشکلاتی که در ارتباط با والدین‌شان دارند؛ کمک به کودکان جهت درک تغییرات ایجادشده در خانواده؛ کاربرد مهارت‌های حل مسئله به‌منظور حل مسائل مربوط به طلاق	
دوازدهم	مرور و تحکیم مفاهیم مربوط به طلاق؛ بررسی بیش‌تر مشکلات مربوط به والد - کودک؛ زمینه‌سازی در کودکان برای فرارسیدن پایان جلسات	
سیزدهم	تقویت عزت نفس کودکان؛ افزایش آگاهی کودکان نسبت به خودشان به عنوان افرادی منحصربه‌فرد و خاص؛ برجسته کردن تغییرات مثبتی که در نتیجه طلاق والدین در زندگی کودک ایجاد شده است.	(بخش چهارم) درک کودکان از خود و خانواده‌شان
چهاردهم	افزایش عزت نفس کودکان با تأکید بر نقاط قوت آن‌ها در گروه؛ ایجاد آمادگی بیش‌تر در اعضای گروه مبنی بر پایان یافتن جلسات گروهی	
پانزدهم	تأکید بر حمایت گروهی اعضا از یکدیگر علی‌رغم پایان یافتن جلسات به‌منظور تحکیم روابط بین آن‌ها؛ پایان دادن به جلسات گروهی به نحو مطلوب	

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. در بخش آمار توصیفی از میانگین و انحراف معیار و در بخش آمار استنباطی از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده گردید.

## یافته‌ها

یافته‌های توصیفی نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه‌های کنترل و آزمایش در شش مؤلفه سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان با توجه به سه مقیاس سنجش عقاید کودکان درباره طلاق (CIAD)، فرم ارزیابی والدین (PEF) و فرم ارزیابی رهبر گروه (GLEF) در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول ۲: داده‌های توصیفی نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در شش مؤلفه سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان

گروه کنترل						گروه آزمایش						شاخص‌ها
پس‌آزمون			پیش‌آزمون			پس‌آزمون			پیش‌آزمون			
انحراف معیار	میانگین	تعداد	انحراف معیار	میانگین	تعداد	انحراف معیار	میانگین	تعداد	انحراف معیار	میانگین	تعداد	
۰/۹۵۴	۹/۰۸	۱۳	۱/۰۶۸	۸/۱۵	۱۳	۱/۱۹۸	۱۲/۴۶	۱۳	۱/۰۶۸	۸/۸۵	۱۳	مؤلفه اول
۱/۵۱۹	۱۷/۱۵	۱۳	۱/۱۹۳	۱۶/۹۶	۱۳	۱/۳۲۵	۲۲/۶۲	۱۳	۱/۳۷۷	۱۶/۳۱	۱۳	مؤلفه دوم
۱/۳۲۰	۲۲/۹۲	۱۳	۱/۳۷۷	۲۱/۳۴	۱۳	۱/۱۲۱	۲۸/۳۱	۱۳	۱/۳۲۵	۲۲/۶۲	۱۳	مؤلفه سوم
۱/۳۲۵	۸/۳۸	۱۳	۱/۹۶۱	۸/۸۵	۱۳	۲/۰۰۶	۱۲/۲۳	۱۳	۱/۶۵۶	۹/۰۸	۱۳	مؤلفه چهارم
۱/۸۳۲	۱۳/۷۷	۱۳	۱/۹۵۴	۱۴/۰۸	۱۳	۱/۵۴۲	۱۸/۸۹	۱۳	۱/۵۴۸	۱۳/۶۹	۱۳	مؤلفه پنجم
۱/۴۲۳	۱۵/۲۳	۱۳	۲/۰۱۹	۱۴/۹۲	۱۳	۱/۹۳۲	۲۰/۳۱	۱۳	۱/۸۰۱	۱۵/۰۸	۱۳	مؤلفه ششم
۲/۹۰۴	۸۶/۵۳	۱۳	۲/۸۷۱	۸۳/۰۸	۱۳	۷/۵۱۸	۱۱۴/۷۶	۱۳	۳/۹۰۶	۸۵/۶۲	۱۳	نمره کل

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که نمرات پس‌آزمون گروه آزمایش در مقایسه با نمرات پس‌آزمون گروه کنترل در هر شش مؤلفه و نیز در نمره کل سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان افزایش یافته است. برای بررسی معناداری این تغییرات از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شده، که نتایج آن در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول ۳: نتایج تحلیل کوواریانس در مورد تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان در شش مؤلفه و نیز نمره کل سازگاری با طلاق والدین

آزمون لوین	ضریب اتا	سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخص‌ها مؤلفه‌ها
۰/۹۲۶	۰/۷۲۶	۰/۰۰۱	۵۴/۹۵۴	۳۰۱۵/۳۸۵	۱	۳۰۱۵/۳۸۵	مؤلفه اول
۰/۳۹۲	۰/۷۱۱	۰/۰۰۱	۵۹/۰۷۴	۱۰۲۸۰/۳۴۶	۱	۱۰۲۸۰/۳۴۶	مؤلفه دوم
۶/۷۰	۰/۵۴۴	۰/۰۰۱	۲۸/۶۸۳	۱۷۰۵۹/۸۴۶	۱	۱۷۰۵۹/۸۴۶	مؤلفه سوم
۲/۴۷۸	۰/۵۷۴	۰/۰۰۱	۳۲/۳۲۸	۲۷۶۲/۴۶۲	۱	۲۷۶۲/۴۶۲	مؤلفه چهارم
۱/۰۹	۰/۷۴۳	۰/۰۰۱	۴۲/۷۰۴	۶۹۱۴/۴۶۲	۱	۶۹۱۴/۴۶۲	مؤلفه پنجم
۰/۹۴۹	۰/۷۲۰	۰/۰۰۱	۳۶/۲۲۶	۸۲۰۹/۳۸۵	۱	۸۲۰۹/۳۸۵	مؤلفه ششم
۵/۶۳۳	۰/۸۶۹	۰/۰۰۱	۶۷/۱۲۶	۲۶۳۴۱/۱۱	۱	۲۶۳۴۱/۱۱	نمره کل

همان‌گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، مقدار آزمون لوین، پیش‌فرض تساوی واریانس‌ها را در همه مؤلفه‌ها تأیید می‌کند. با توجه به مقدار F و معنادار بودن آن در شش مؤلفه و نیز نمره کل سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان، تفاوت بین میانگین نمرات آزمودنی‌ها در گروه آزمایش

در مرحله پس‌آزمون نسبت به میانگین نمرات آزمودنی‌ها در گروه کنترل در مرحله پس‌آزمون، معنادار است (در سطح ۰/۰۱). هم‌چنین مقدار اتا نشان می‌دهد که تأثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر افزایش نگرش مثبت کودکان نسبت به طلاق والدین‌شان، کاهش احساسات منفی آن‌ها نسبت به طلاق والدین‌شان، افزایش ابراز احساسات آن‌ها نسبت به طلاق والدین‌شان، بهبود رابطه آن‌ها با والدین، بهبود رابطه آن‌ها با همسالان، افزایش یادگیری مهارت‌های حل مشکل و نیز سازگاری کلی کودکان با طلاق والدین‌شان به ترتیب، ۷۲، ۷۱، ۵۴، ۵۷، ۷۴، ۷۲ و ۸۶ درصد بوده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

نتایج تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد، بین کودکانی که برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق را گذرانده‌اند (گروه آزمایش) با کودکانی که این برنامه روی آن‌ها اجرا نشده است (گروه کنترل) در مؤلفه نگرش کودکان نسبت به طلاق والدین، احساسات نسبت به طلاق والدین، میزان ابراز احساسات نسبت به طلاق والدین، رابطه کودک با والد، رابطه کودک با همسالان و نیز مهارت‌های حل مسئله، تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر کودکانی که برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق را گذرانده‌اند (گروه آزمایش) در مقایسه با کودکانی که این برنامه را نگذرانده‌اند (گروه کنترل) در خرده‌مقیاس نگرش نسبت به طلاق والدین، احساسات نسبت به طلاق والدین، میزان بروز احساسات نسبت به طلاق والدین، رابطه کودک با والد، رابطه کودک با همسالان و نیز مهارت‌های حل مسئله، نمره بالاتری کسب کرده و نگرش آن‌ها نسبت به طلاق والدین‌شان مثبت‌تر شده، احساسات منفی آن‌ها نسبت به طلاق والدین‌شان کاهش یافته، میزان بروز احساسات آن‌ها در رابطه با طلاق والدین‌شان بیش‌تر شده، رابطه آن‌ها با والدین و همسالان‌شان بهبود یافته، توانایی آن‌ها در کاربرد مهارت‌های حل مسئله، افزایش پیدا کرده و در کل، سازگاری آن‌ها با طلاق والدین‌شان بیشتر شده است. نتایج این تحقیق با مطالعات پدرو - کارول و آلپرت گیلیس (۱۹۹۲ و ۱۹۹۷)، پدرو - کارول، ساتن و ویمن (۱۹۹۹)، گلاس (۱۹۹۱)، والچیک، استندلر، میل‌سپ، پلومر، گرین، آندرسون و همکاران (۲۰۰۲) و لومن (۲۰۰۲) همسو می‌باشد.

تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در مؤلفه اول (نگرش کودکان نسبت به طلاق والدین) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون بیانگر این امر است که بازی‌ها و فعالیت‌های فردی و گروهی متعددی که در این برنامه جهت تغییر نگرش منفی کودکان نسبت به طلاق والدین‌شان مورد استفاده قرار گرفته است (جلسات سوم، سیزدهم و چهاردهم) مؤثر واقع شده و می‌تواند در کارهای بالینی آینده برای این دسته از کودکان قابل استفاده باشد. شایان ذکر است که این برنامه به دلیل ماهیت گروهی بودن آن توانسته بود زمینه را برای دور هم جمع شدن این دسته

از کودکان فراهم آورد تا آن‌ها دریابند در چنین تجربه‌ای منحصر به فرد نبوده و از میزان نگرش منفی آن‌ها نسبت به این امر کاسته می‌شود. همچنین تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در مؤلفه دوم (احساسات نسبت به طلاق والدین) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد آن دسته از فعالیت‌های گروهی و انفرادی که در این برنامه جهت کاهش احساسات منفی کودکان نسبت به طلاق والدین‌شان مورد استفاده قرار گرفته است (جلسات دوم، چهارم و دهم) مؤثر بوده و در کاهش احساسات منفی این دسته از کودکان قابل استفاده می‌باشد.

مطالعات مختلف نشان می‌دهد اکثر کودکانی که والدین‌شان از یکدیگر جدا شده‌اند به خاطر این‌که از این بابت احساس متفاوت بودن و شرم می‌کنند، احساسات‌شان را از دیگران مخفی نگه داشته و به‌ندرت در این رابطه صحبت می‌کنند (نیومن و رومانسکی ۲، ۱۳۸۵). تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در مؤلفه سوم (میزان ابراز احساسات نسبت به طلاق والدین) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون مؤید این است که فعالیت‌های مورد استفاده در این برنامه جهت افزایش ابراز احساسات کودکان در رابطه با طلاق والدین‌شان (جلسات دوم، چهارم و دهم) مؤثر واقع شده و می‌تواند در مطالعات بعدی نیز مورد استفاده قرار گیرد. همچنین تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در مؤلفه چهارم (رابطه کودک - والد) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون بدین معناست که بازی‌ها و فعالیت‌های متعددی که در این برنامه جهت بهبود رابطه کودکان با والدین‌شان به کار برده شده‌اند (جلسه یازدهم) مؤثر بوده و می‌توان از این فعالیت‌ها در کار با کودکان طلاق استفاده نمود. در تمامی طول جلسات این برنامه از بازی‌ها و فعالیت‌های متعددی جهت بهبود رابطه کودک با همسالانش و آموزش مهارت‌های ارتباطی لازم به او استفاده شده بود که همگی آن‌ها به صورت گروهی اجرا می‌شد. تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در مؤلفه پنجم (رابطه کودک با همسالان) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان‌دهنده تأثیرگذاری مثبت این فعالیت‌ها بر بهبود رابطه کودک با همسالانش می‌باشد. تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در مؤلفه ششم (مهارت‌های حل مسئله) در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد فعالیت‌هایی هم که جهت آشنایی و افزایش یادگیری مهارت‌های حل مسئله کودکان مورد استفاده قرار گرفته‌اند (جلسات پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم) اثربخش بوده و می‌تواند در مطالعات آینده نیز مورد استفاده قرار گیرند.

به طور کلی، تفاوت معنادار بین میانگین نمرات گروه‌های کنترل و آزمایش در نمره کل سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد که برنامه CODIP جهت افزایش سازگاری کودکان با طلاق والدین‌شان مؤثر می‌باشد. این پژوهش صرفاً یک مطالعه مقطعی بوده و تأثیرات مثبت این برنامه را روی کودکان طلاق، تنها طی یک دوره چندماهه مورد بررسی قرار داده است که همین امر یکی از محدودیت‌های این مطالعه محسوب می‌شود. پیشنهاد

می‌گردد در تحقیقات آتی، علاوه بر در نظر گرفتن نقش میانجی والدین و فاکتورهایی نظیر مواجهه کودکان با تعارضات بین والدین، مدت‌زمان جدایی والدین، وقوع ازدواج مجدد والدین، گروه‌های سنی مختلف و قومیت‌های گوناگون، یا سایر تحولات چرخه زندگی، تأثیرات بلندمدت این برنامه را روی این دسته از کودکان، طی انجام تحقیقات طولی مورد بررسی قرار دهند. در مطالعه حاضر، رهبر گروه علاوه بر نقش رهبری، نقش پژوهشگری را نیز عهده‌دار بوده است که این امر یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش به حساب می‌آید. چراکه می‌تواند تا حدودی بر انتظارات وی در رابطه با نتایج تحقیق تأثیر بگذارد. ضمناً معمولاً در شیوه اجرا برای مداخلات گروهی برای سنجیدن اثر اختصاص مداخله و حذف تأثیر گروه، بهتر است جلساتی نیز برای گروه کنترل برگزار شود اما این امر در خصوص پژوهش حاضر اعمال نشده است و این یکی از محدودیت‌های آن به شمار می‌رود. خیل عظیمی از خانواده‌های طلاق از اثرات منفی ناشی از این امر بر کودکان‌شان واقف نبوده و شیوه‌های صحیح برخورد با آن‌ها را بلد نیستند. بدون شک چنان‌چه نمونه‌هایی از این نوع تحقیق در ابعاد مختلف ارائه شود و اثربخش بودن برنامه‌های مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن‌ها با طلاق والدین‌شان به اطلاع این دسته از خانواده‌ها برسد، و این خانواده‌ها جهت شرکت دادن کودکان‌شان در چنین برنامه‌هایی ترغیب شوند، قطعاً از بروز برخی مشکلات عاطفی و رفتاری در این دسته از کودکان پیشگیری به عمل خواهد آمد.

### سیاسگزاری

این پژوهش با حمایت مالی قطب علمی خانواده دانشگاه شهید بهشتی انجام شده است.

### پی‌نوشت‌ها

- |                         |  |
|-------------------------|--|
| 1. Brewer               | 31. Gordon   |
| 2. McCay                | 32. Single parents support group                         |
| 3. Kelly                | 33. Parenting through change                             |
| 4. Amato                | 34. New beginning program                                |
| 5. Brentano             | 35. Children of divorce developmental facilitation group |
| 6. Clarke-Stewart       | 36. Kalter, Pickar&Lesowitz                              |
| 7. McCabe               | 37. Janet  |
| 8. Neuman&Romanowski    | 38. Divorce adjustment program                           |
| 9. Laumann              | 39. Stolberg & Garrison                                  |
| 10. LeCroy              | 40. Rainbows program                                     |
| 11. Infants             | 41. Yehl-Marta &Olbrisch                                 |
| 12. Preschool children  | 42. The children of divorce intervention program         |
| 13. School-age children | 43. School-based   |
| 14. Joubert& Guy        | 44. Pedro-Carroll  |
| 15. Paper               | 45. Alpert-Gillis  |

16. Young adolescents
17. McGreagor
18. Older adolescents
19. Zill
20. Morrison
21. Coiro
22. Suzy Yehl
23. Laumann
24. Huly
25. Laumann
26. Morrison & Cherlin
27. Lewis & Blakeslee
28. Children in the middle
29. Arbuthnot
30. Kramer
46. Cowen
47. Sutton
48. Wyman
49. Glass
50. Wolchik
51. Sandler
52. Millsap
53. Plummer
54. Greene
55. Anderson
56. Children's ideas about divorce scale
57. Parent evaluation form
58. Group leader evaluation form
59. Hightower &Guare
60. Handbook of Evidence- BasedTreatment  
Manuals for Children and Adolescents

## منابع

- ژوبرت، ن. و گای، ک. (۱۳۸۲). نیاز فرزندان طلاق و جدایی: راهنمای والدین، معلمان و مشاوران. مترجم: فاطمه قدیری. تهران: نشر دانژه.
- سوزی پهل، م. (۱۳۸۶). کودکان طلاق، سوگ و بحران: التیام آسیب، بازیابی امید. مترجم: محمد بازاللهی. تهران، نشر واشقان.
- کریمی زرنندی، ه. (۱۳۸۵). مقایسه اختلالات روانشناختی طلاق (اضطراب، افسردگی) و افت تحصیلی در دختران و پسران شهر زنجان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.
- مک گرگور، س. (۱۳۸۷). با بچه‌های طلاق. مترجم: تویسرکانی رؤیا. تهران: نشر قطره، چاپ اول.
- مک‌کی، م. (۱۳۸۷). طلاق. مترجم: ندا شادنظر. تهران، نشر قطره.
- ناظمی‌زاده اردکانی، ن. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای میزان مشکلات عاطفی و رفتاری نوجوانان در اشکال مختلف خانواده (طلاق و ازدواج مجدد، قوت، اعتیاد و عادی) در شهر شاهرود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- نیومن، گ. و رمانوسکی، پ. (۱۳۸۵). دعوی پدر و مادر (۱). مترجم: فرناز فرود. تهران، انتشارات صابرین.
- نیومن، گ. و رمانوسکی، پ. (۱۳۸۵). نخستین خداحافظی: به فرزندان‌تان در حل مشکلات طلاق کمک کنید (۲). مترجم: فرناز فرود. تهران، انتشارات صابرین.
- نیومن، گ. و رمانوسکی، پ. (۱۳۸۹). فرزندان طلاق از نوزاد تا هفده ساله (۳). مترجم: فرناز فرود. تهران، انتشارات صابرین.

Amato, P. R. (2001). Children of divorce: An Meta - Analysis. *Journal of Family Psychology*, 16(3), 355 - 370.

Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 1269 - 1287.

- Arbuthnot, J., Kramer, K. M., & Gordon, D. A. (1997). Patterns of relitigation following divorce education, *Family & Conciliation Courts Review*, 35, 269-279.
- Brentano, C., & Clarke - Stewart, A. (2007). *Divorce: Causes and Consequences (Current Perspectives in Psychology) (1 ed.)*. New Haven: Yale University Press.
- Brewer, M.M. (2010). *The Effects of Child Gender and Child Age at the Time of Parental Divorce on the Development of Adult Depression*. Unpublished master's dissertation. United States, Minnesota: Department of Psychology, Walden University.
- Glass, L. S. (1991). *Ethnicity and Treatment Schedule: A Study of the Children of Divorce Intervention Program*. Fuller Theological Seminary, School of Psychology.
- Janet. J. R. (2009). *In the name of the child: A developmental approach to understanding and helping children of conflicted and violent divorce*. Springer Publishing Company. New York.
- Kelly, J. B. (2000). Children's adjustment in conflicted marriage and divorce: A decade review of research. *Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, 39, 963 - 973.
- Laumann, G. M. (2002). *The impact of a school - based intervention program on the divorce adjustment of latency - aged children: an evaluation of the Rainbows Program*. Unpublished doctoral dissertation. United States, Illinois: University of Illinois at Urbana - Champaign.
- LeCroy, C. W. (2008). *Handbook of Evidence - Based Treatment Manuals for Children and Adolescents (2nd ed.)*. New York: Oxford University Press.
- McCabe, K. M. (1997). Sex differences in the long term effects of divorce on children: Depression and heterosexual relationship difficulties in the young adult years. *Journal of Divorce & Remarriage*, 27(1/2), 123 - 135.
- Pedro - Carroll, J. L. (2005) Fostering resilience in the aftermath of divorce: The role of evidence - based programs for children. *Family Court Review*, 43, 52-64.
- Pedro - Carroll, J. L., & Alpert - Gillis, L. J. (1997). Preventive interventions for children of divorce: A developmental model for 5 and 6 year old children. *Journal of Primary Prevention*, 18, 5-23.
- Pedro - Carroll, J. L., Alpert - Gillis, L. J., & Cowen, E. L. (1992). An evaluation of the efficacy of a preventive intervention for 4th-6th grade urban children of divorce. *Journal of Primary Prevention*, 13, 115-130.
- Pedro - Carroll, J. L., Sutton, S. E., & Wyman, P. A. (1999). A two - year follow - up of a preventive intervention for young children of divorce. *School Psychology Review*, 28, 467-476.
- Piper, C. (1996) 'Divorce reform and the image of the child. *Journal of Law and Society*, 23, 3, 364-382.
- Wolchik, S. A., Sandler, I. N., Millsap, R. E., Plummer, B. A., Greene, S. M., Anderson, E. R., et al. (2002). Six - year follow - up of a preventive intervention for children of divorce: A randomized control trial. *The Journal of the American Medical Association*, 288, 1874-1881.
- Zill, N., Morrison, D. R., & Coiro, M. J. (1993). Long - term effects of parental divorce on parent - child relationships, adjustment, and achievement in young adulthood. Special edition, Families in Transition, *Journal of Family Psychology*, 7, 91 - 103.